

**مسائل فرهنگی و افشاگری**

**بررسی نقش عوامل فرهنگی**

**در**

**افشاگری سوء استفاده‌ی جنسی از کودک**

**بخش اول**

ترجمه: گلناز به گو

انتشار: سایت حق کودک

<http://right-to-childhood.com>

## مسائل فرهنگی و افشاگری

# بررسی نقش عوامل فرهنگی در افشاگری سوء استفاده‌ی جنسی از کودک

### بخش اول

لیزا آرونسن فونیس: دانشگاه ماساچوست، امبرست، هادلی، ماساچوست، ایالات متحده آمریکا

کارول پلامر: دانشگاه هاوایی، هئلولو، هاوایی، ایالات متحده آمریکا

مجله‌ی سوء استفاده جنسی از کودک، ۲۰۱۰

ترجمه: گلناز به‌گو

انتشار: سایت حق کودکی

هنجارهای فرهنگی احتمال اینکه سوء استفاده‌های جنسی از کودک، توسط یک بزرگسال کشف و یا به وسیله یک کودک افشا شود، را تحت تاثیر قرار می‌دهند. این هنجارها تاثیر به‌سزایی نیز بر تصمیم‌گیری خانواده‌های قربانیان در مورد در میان گذاشتن خشونت با مقام‌های قضایی دارند. این مقاله به بررسی چگونگی تأثیر فرهنگ اقوام و مذاهب مختلف بر بازگویی خشونت و گزارش دهی آن در ایالات متحده و در جهان می‌پردازد. همچنین با در نظر گرفتن حساسیت‌های فرهنگی، دستورالعملی در ارتباط با مصاحبه در مورد کودک آزاری تهیه کرده‌ایم تا افشاگری در مورد سوء استفاده‌ی جنسی از کودکانی که به فرهنگ‌های مختلف تعلق دارند در محیط‌های رسمی آسان‌تر شود.

کلیدواژه‌ها: سوء استفاده‌ی جنسی از کودک، افشاگری، فرهنگ، قابلیت فرهنگی، مصاحبه کردن، مصاحبه پزشکی قانونی، چندفرهنگی، بین‌المللی

برملا شدن سوء استفاده‌ی جنسی از کودک اتفاقی پیچیده و عموماً به تاخیر افتاده است، که با بهبود طولانی مدت از عوارض ناشی از آن رابطه‌ی مستقیم دارد. سوء استفاده‌ی جنسی در بیشتر فرهنگ‌ها وجود دارد و عموماً در سکوت و پنهان کاری نادیده گرفته می‌شود. روند و نتایج این آشکارسازی تا حدود بسیار زیادی به عواملی چون فرهنگ، سن کودک، جنسیت او، و متغیرهای دیگری بستگی دارد. این مقاله به بررسی عوامل فرهنگی در آشکارسازی سوء استفاده‌ی جنسی از کودک و چگونگی بهره‌گیری از بسترهای فرهنگی در تسهیل آشکارسازی آن می‌پردازد. ما مقاله را با تشریح اینکه افشاگری تنها یکی از روش‌های پی بردن به سوء استفاده جنسی است آغاز می‌کنیم. سپس به بازنگری مطالعاتی که تاکنون در مورد افشاگری انجام شده است می‌پردازیم. اگرچه این مطالعات راهنمای ما در کار با این کودکان هستند، اما عموماً به تاثیر عوامل

فرهنگی در افشاگری کودکان نپرداخته‌اند. ما همچنین در این یادداشت با بررسی مواردی که در ایالات متحده و سایر نقاط جهان اتفاق افتاده است، به نقش بارزی که فرهنگ در پرده‌برداری از سوء استفاده‌ی جنسی دارد می‌پردازیم. در آخر با بهره‌گیری از تجربیات کلینیکی و اطلاعات موجود، به تهیه‌ی راهنمایی برای متخصصین این حوزه پرداخته‌ایم که چگونه با در نظر گرفتن مسائل فرهنگی با کودکان مصاحبه کنند.

## پی بردن به سوء استفاده‌ی جنسی از کودک

سوء استفاده‌ی جنسی از کودک به روش‌های مختلفی بر ملا می‌شود و تنها یکی از آنها این است که چون کودک قربانی به دنبال حمایت یا کمک می‌گردد مساله را با یک بزرگسال در میان می‌گذارد. سوء استفاده‌ی جنسی از کودک معمولاً توسط خود کودک افشا نمی‌شود بلکه راه‌های چندگانه‌ی دیگری منجر به پرده‌برداری از آن می‌گردد. به طور مثال، ممکن است کودکان به امید آنکه بتوانند پدر و مادر یا معلم خود را از وجود چیزی ناخوشایند آگاه سازند خطاب به آنها به نکته و یا جمله‌ای اشاره کنند. مثلاً کودک می‌گوید "من از اون پرستار خوشم نمیاد" یا "من نتونستم دیشب بخوابم". احتمال دارد فرد بزرگسالی متوجه حرکاتی نامناسب در کودک بشود، ولی آنها را مشخصاً به وجود سوء استفاده‌ی جنسی نسبت ندهد و بیشتر غیرعادی و مشکوک تلقی کند. شاید کودک و یا بزرگسال دیگری تصادفاً حرفی بزند که شنونده را به چیزی مشکوک کند. ممکن است والدین لباس خونی یا لکه‌دار کودک را هنگام شست‌وشو پیدا کنند. ممکن است نوشته‌ای در دفترچه خاطرات کودک پیدا شود. احتمال دارد کودکان نشانه‌هایی از آسیب‌های جسمی همچون درد هنگام راه رفتن و یا گلو درد مزمن از خود بروز دهند و یا به طور ممتد از درد ناحیه‌ی شکم و یا سر درد به دکتر مراجعه کنند. امکان دارد که کودکان به دلیل آسیب ناحیه تناسلی، ابتلا به بیماری‌های مقاربتی، و حتی حاملگی به اورژانس بیمارستان مراجعه کنند. تجربه‌ی بالینی ما نشان می‌دهد که در بیشتر موارد، اعضای خانواده از پیش حس می‌کنند که چیزی در زندگی کودکشان تغییر کرده است و تا حدودی متوجه پنهان‌کاری کودک می‌شوند ولی قادر نیستند که مشخصاً به دلیل این تغییرات پی ببرند.

همانطور که مک‌لود، هنی، میر، و تیشلمن (چند تن از محققین) اشاره کردند، پژوهش‌های اندکی به بررسی مسیرهایی که منجر به بر ملا شدن سوء استفاده‌ی جنسی می‌شود پرداخته‌اند. پژوهشگران در تحقیقی (پلامر، ۲۰۰۶) با ۱۲۵ گزارش موردی به این نتیجه رسیدند که بیشتر از ۵۰٪ مادرانی که کودکانشان مورد سوء استفاده‌ی جنسی قرار گرفته بودند، پیش از اطمینان از وقوع سوء استفاده، احساس کرده بودند که چیزی در زندگی کودکشان درست نیست. این مادران (۶۶٪ سفید پوست، ۲۲٪ آمریکایی‌های آفریقایی تبار، ۱۲٪ دورگه) گزارش دادند که در مجموع ۳۰۱ بار تلاش کرده‌اند تا دلیل سوءظن خود را دریابند. گفت‌وگو با دوستان و اعضای فامیل، گرفتن اطلاعات بیشتر در مورد خشونت جنسی، زیر نظر داشتن بیشتر کودک، تلاش برای یافتن متجاوز، و گفت‌وگوی مستقیم با کودک از جمله اقداماتی هستند که این مادران انجام داده‌اند. این اقدامات نشان می‌دهد که پیش از اینکه مقامات رسمی به مداخله در مورد سوء استفاده جنسی پردازند، خانواده‌ها به محض پی بردن بردن به خشونت، در میان خود و خارج از چارچوب‌های رسمی در مورد چگونگی پاسخگویی به آن تصمیم می‌گیرند. این مادران به طرق مختلف از وجود سوء استفاده‌ی جنسی مطلع شده بودند: ۴۲٪ از بیانات کودک، ۱۵٪ از طریق افراد متخصص، ۱۳٪ از طریق افراد غیرمتخصص نظیر دوستان و آشنایان، ۶٪ با دیدن چیزی، و ۹٪ از راه‌های دیگر مانند گزارش پزشک، اعتراف متجاوز، و یا منابع دیگر. ۱۵٪ این مادران ابتدا از رفتار کودکشان به این موضوع پی برده‌اند. هنگامی که از آنها خواسته شد فهرست شواهدی که به یقین آنها به وقوع سوء استفاده‌ی جنسی منجر شده است را تهیه کنند، ۷۴٪ بیانات کودک،

۶۶٪ رفتار کودک، و ۶۰٪ واکنش‌های احساسی او را عنوان کردند. درحالی‌که فاکتورهای متعددی باعث افزایش تردید نسبت به وقوع کودک آزاری شده بود اما ۳۳٪ از مادران انکار مظنون را عامل اصلی تردید خود عنوان کردند. یک سوم مادران بیان کردند که شک خود را با مظنون درمیان گذاشته‌اند و هنگامی که او منکر شده است و یا توضیح دیگری برای حرکات کودک آورده است آنها از تردید خود دست کشیده‌اند.

تصور والدین (یا بزرگسالی که در زندگی کودک برجسته است) در مورد نحوه‌ی پی‌بردنشان به سوء استفاده‌ی جنسی تاثیر به‌سزایی در اقدام آنها در جهت حمایت از کودک دارد. در یک تحقیق، هنگامی که درباره‌ی این موضوع سوال شد، زنان آمریکایی آفریقایی تبار و لاتین مشاهده رفتارهایی چون گوشه‌گیری و گریه بیش از حد کودک را بهترین راه برای تشخیص کودک آزاری عنوان کردند (فونتز، کروز، و تاباچنیک، ۲۰۰۰، ۲۰۰۱). این در حالی است که در همان تحقیق، مردان آمریکایی آفریقایی تبار و لاتین به شکل متفاوتی پاسخ دادند و در مورد مشاهده رفتارهای نامتعارف در فرد مظنون از جمله "بامزه راه رفتن"، و "اطراف کودکان پرسه زدن" صحبت کردند. آنها همچنین رفتارهایی که به نظرشان سوءظن برانگیز بود، مانند "نشان دادن همیشگی کودکان بر روی زانو و مدام کولی دادن" را توصیف کردند. جالب این است که در این مطالعه نه زنان و نه مردان اشاره نکردند که کودکان ممکن است با پرخاشگری و سایر روش‌های ابراز احساسات به سوءاستفاده جنسی واکنش نشان دهند. به طور کلی اولین قدم متخصصین و سرپرستان کودک در راه پی بردن به سوء استفاده‌ی جنسی، تمایل آنها به دریافت، درک، و اقدام بر روی نشانه‌های سوء استفاده‌ی جنسی است، که احتمالاً غیرمستقیم و به تاخیر افتاده است.

### افشاگری سوء استفاده‌ی جنسی

در حالی که افشاگری کودک موثرترین روش کشف سوء استفاده‌ی جنسی از او است، این اتفاق معمولاً به تاخیر می‌افتد و گاهی کودک تا بزرگسالی این راز را با خود نگه می‌دارد (آلاگیا، ۲۰۰۴، لاندن، بروک، سیسی و شومن، ۲۰۰۵؛ اسمیت و سایرین، ۲۰۰۰). در واقع بیشتر این کودکان هرگز در دوران کودکی، در این مورد دست به بیان حقیقت نمی‌زنند (لاندن و سایرین، ۲۰۰۵). در بیشتر مواقع، سوء استفاده‌ی جنسی یک روند تدریجی حساب شده است که با تامین نیازهای کودک و عادت دادن او به سلسله‌ای از حوادث شروع و از تماس‌های بدنی ساده به آزارهای جدی منتهی می‌شود (سالتر، ۱۹۹۵). در زمانی که کودک سوء استفاده‌های متعددی را تجربه می‌کند، چند اتفاق ممکن است رخ دهد: ممکن است کودک به شدت احساس گناه و یا مسئولیت کند که چرا تا کنون چیزی به کسی نگفته است. امکان دارد کودک سوء استفاده‌ی جنسی را بخشی از زندگی نُرمال تلقی کند و حتی از جنبه‌هایی از رابطه با متجاوز لذت ببرد و به این ترتیب اقداماتی در جهت حمایت از او انجام دهد. به علاوه، این کودکان متناوباً تهدید می‌شوند که در این باره با کسی گفت‌وگو نکنند. در بعضی از موارد پرده‌برداری از سوء استفاده‌ی جنسی توسط کودکان موجب شدیدتر شدن آزارها بر روی آنها شده است (جانزُن، لیندبَلد، ۲۰۰۴). به علاوه، در ۲۰ تا ۵۰٪ موارد، علایم سوء استفاده‌ی جنسی مشهود نیست که این خود روند کشف حقیقت را کُند می‌کند (کِنْدال-تِکِت، ویلیامز، و فینکلهور، ۱۹۹۳). تمام عوامل فوق می‌توانند تحت تاثیر آداب و رسوم فرهنگی تقویت شوند.

کودکان پیوسته در این تکاپو هستند که موضوع را چگونه، با چه کسی و چه زمانی بر ملا کنند تا در عین حال که حمایت می‌شوند کمترین آسیب به خودشان و خانواده‌شان وارد شود. آنها مدام احساس سردرگمی و ناباوری میکنند، زیرا سعی می‌کنند ضربه‌ی روحی‌ای که از آن زجر می‌برند را در بستر زندگی روزمره‌ای درک کنند که انگار هیچ اتفاقی در آن نیافتاده

است. کودکان ممکن است از توانایی بالینی و گفتاری کافی برخوردار نباشند تا به طور کامل اتفاقی که افتاده را درک کنند. همچنین متجاوز ممکن است به طور عمدی کودک را گیج کند تا او حوادث اولیه را خیالپردازی، رویا، و یا کابوس تلقی و به این ترتیب در افشاگری تردید کند (اورسون، ۱۹۹۷). به ندرت پیش آمده است که کودکی بعد از اولین سوءاستفاده، موضوع را به کسی گزارش دهد (آلاگیا، ۲۰۰۴).

حتی زمانی که کودکان آسیب دیده توسط پرسنل آموزش دیده مورد مصاحبه قرار گرفته‌اند، غالباً از افشاگری امتناع کرده‌اند. لاسن و جفین (۱۹۹۲) دریافتند که ۵۷٪ از ۲۸ کودکی که با آنها مصاحبه کرده بودند، ابتدا سوء استفاده را کتمان می‌کردند در حالی که بعد از آن، تشخیص بیمارهای مقابرتی در این کودکان خلاف ادعای آنها را ثابت کرد. این دو محقق همچنان دریافتند هنگامی که یکی از والدین احتمال وقوع سوء استفاده را بپذیرد، امکان افشاگری توسط کودک، سه و نیم برابر بیشتر خواهد بود. همچنان که تاکنون بحث کردیم، امکان این وجود دارد که هزینه‌های افشاگری برای کودکان و خانواده‌هایشان به مراتب بیشتر از مزایای آن باشد و در نتیجه این امر موجب می‌شود آنها گزینه‌هایی غیر از افشاگری را در نظر بگیرند.

عمل افشاگری لزوماً به افزایش امنیت برای یک کودک منجر نمی‌شود. برای مثال کودکانی که موضوع را با هم سن و سالان و یا حیوانات خانگی خود در میان می‌گذارند، ممکن است تا حدودی احساس آرامش کنند ولی بعید است که از این طریق حمایت لازم را دریافت کنند. همینطور بزرگسالانی که موضوع با آنها در میان گذاشته می‌شود، اغلب به دلیل نداشتن اطلاعات کافی و ترس و واکنش‌های احساساتی‌شان آمادگی لازم جهت برخورد مناسب را ندارند. حتی زمانی که بزرگسال به افشاگری گوش می‌سپارد ممکن است واکنشی نشان دهد که کودک را بیازارد و او را به عقب نشینی وادارد، یا اینکه ممکن است با کم‌رنج جلوه دادن اهمیت موضوع و یا اغراق در آن، شرایط را اشتباه تفسیر کند (جنسن، گالبرندسن، موسیژ، ریچلت، تچرلند ۲۰۰۵، استالر و نلسون-گاردل ۲۰۰۵). اگر بزرگسالی که کودک مساله را برای او فاش کرده است، به سراغ فرد آزارگر برود و آن فرد بتواند با موفقیت از خودش در برابر اتهامات دفاع کند معمولاً به تنبیه و افزایش رنج کودک منتهی می‌شود و یاد می‌گیرد که کسی او را باور نمی‌کند. (متجاوزان اغلب به کودکان القاء می‌کنند که اگر چیزی بگویند کسی باورشان نخواهد کرد).

در بیشتر مواقع، کودکانی که سعی می‌کنند موضوع را برملا کنند به دلیل "دروغ گفتن" تنبیه می‌شوند. این مثال، که توصیف نسبتاً متداولی است [در بین والدینی که کودکانشان مورد سوء استفاده‌ی جنسی قرار گرفته]، توضیح مادری است در مورد واکنش خود در برابر دختر نوجوانش که ناپدریش را به اقدام برای برقراری رابطه جنسی متهم می‌کند: "من در آن زمان اتهاماتش را نادیده گرفتم چون راجر (ناپدری) به شدت عصبانی بود و ادعا می‌کرد که دخترم دروغ می‌گوید. راجر این اتهامات را با رفتارهای دیگر دخترم مثل فرار از خانه، خودکشی، و مصرف مواد مخدر مقایسه می‌کرد" (از تجربیات بالینی منتشر نشده‌ی پلامر).

ممکن است برای جلوگیری از دوباره قربانی شدن کودکانی که سعی در افشای موضوع دارند، به آنها راهنمایی‌ها و توصیه‌های نامناسبی ارائه شود. توصیه‌هایی نظیر "سعی کن بر روی زانوهایش ننشینی" و یا "حتماً هنگام خواب لباس زیرت را بپوش". حتی اگر این جملات با خوش نیتی به زبان آورده شده باشند، اما تفاوت سلسه مراتب قدرت بین کودک و متجاوز را به حساب نمی‌آورند. این جملات در نهایت باعث می‌شوند که کودکان فکر کنند مقصرند چرا که نمی‌توانند در مقابل فرد



متجاوز از خود دفاع کنند. بعضی موارد کودک برای زندگی با اقوام به شهر دیگری فرستاده می‌شود و این به معنای فضا دادن به فرد متجاوز در کنار قربانیان احتمالی آینده و به وجود آوردن حس طرد شدگی در کودک است. به این طریق، کودک یاد می‌گیرد که درمورد سوء استفاده سکوت کند.

در بخش بعد، به بررسی تاثیر عوامل فرهنگی در روند افشاگری کودک می‌پردازیم. این کار با بهره‌گیری از مطالعات انجام شده و تجربیات بالینی نگارندگان صورت می‌گیرد.

### افشاگری در بستر فرهنگی

هانسن و همکارانش (۲۰۰۳) درمورد مقالاتی که تا آن زمان آزار جنسی نوجوانان را گزارش داده بودند پژوهشی فراتحلیلی انجام دادند و متوجه شدند در عین حال که تفاوت در روش تحقیق و تعاریف، امکان مقایسه نتایج آن تحقیقات را سخت می‌کند، اما به نظر می‌رسد که بعضی عوامل بر افشاگری تاثیرگذار هستند. مشخصاً آنها متوجه شدند که سن کودک، نسبت میان قربانی و متجاوز، و همچنین مصرف مواد مخدر توسط قربانی در زمان تجاوز، بر روی روند افشاگری موثر هستند. تصویری که این پژوهشگران از تاثیر عوامل فرهنگی ترسیم کرده اند، زیاد واضح نیست؛ برخی محققان به تفاوت‌های معناداری رسیده‌اند، در حالی که سایرین چنین دریافتی نداشته‌اند. به عنوان مثال، عده‌ای از پژوهشگران، کیلوگ، بورگ، کاترنال، و پارا (۲۰۰۵) پی بردند که افشاگری بیشتر از آن که با فرهنگ به خودی خود مرتبط باشد، با سطح فرهنگ‌پذیری همبستگی دارد. با مطالعه‌ای دقیقتر بر روی گروه‌های خاص، تفاوت‌های موجود در چگونگی وقوع آزار جنسی و پنهان کاری پیرامون آن معلوم شد. برخی مطالعات نشان داده که قربانیان هیسپانیک (اسپانیایی زبان‌های ساکن امریکای لاتین)، در مقایسه با سفیدپوستان غیرهیسپانیک و یا امریکایی‌های آفریقایی تبار بیشتر احتمال دارد که همراه با متجاوز در یک مکان زندگی کنند (رااو، دی کیلمنت، و پونتون، ۱۹۹۲) و یا توسط والدین (یا ناپدری/نامادری) مورد تجاوز قرار بگیرند (تاسکا، فیرینگ، و کوتس، ۲۰۰۱). محققان همچنین در یک پژوهش مقایسه‌ای بین خانواده‌های هیسپانیک و امریکایی آفریقایی تبار، ۱۵۹ دختر و والدینشان را مورد بررسی قرار دادند. آنها دریافتند که دختران هیسپانیک در مقایسه با گروه دیگر بیشتر مورد آزار جنسی قرار گرفتند، مدت بیشتری طول کشیده که سکوت خود را بشکنند، و به احتمال زیاد بیشتر از دختران امریکایی آفریقایی تبار توسط پدر و یا ناپدری خود مورد سوء استفاده‌ی جنسی قرار گرفته‌اند (شو، لوئیز، لوئب، رُسادو، و رُدریگوئز، ۲۰۰۱). بنابراین، تفاوت‌های آشکار قومی یا فرهنگی موجود در گزارش‌ها بیش از اینکه صرفاً به خود تفاوت‌های فرهنگی مرتبط باشند به تفاوت مشخصه‌های سوء استفاده در بین گروه‌ها برمی‌گردد.

علی‌رغم اینکه متون منتشر شده در حوزه فرهنگ و افشاگری همچنان در سطح پایینی باقی مانده‌اند اما تحقیق و تجارب بالینی‌مان ما را به این باور عمیق رسانده است که ارزش‌های فرهنگی و موقعیت خانواده در جامعه بر احتمال افشای سوء استفاده‌ی جنسی و همچنین چگونگی اقداماتی که متخصصان برای حمایت از افشاگری باید انجام دهند، تاثیر دارد. تلاش برای پرده‌برداری از سوء استفاده‌ی جنسی یک تصمیم فردی نیست بلکه پدیده‌ای است که در بستر اجتماعی شکل می‌گیرد (برای اطلاع از بحث‌های مربوط به ارتباط بین باورهای غلط جامعه و افشاگری کودک، به مطالعات کُرومر و گلداسمیت در مطبوعات مراجعه شود). کودکان و اعضای خانواده‌ی آنها به خوبی می‌دانند که هم داخل و هم خارج از شبکه‌های فرهنگی و اجتماعی آنها، دیگرانی وجود دارند که به مشاهده، قضاوت، سرزنش و تشویش آنها نشسته‌اند، و توقع دارند که آنها به گونه‌ای خاص عمل کنند.

## ارزش‌های فرهنگی تاثیرگذار بر روند افشاگری

نه هیچ فرهنگی با یک ارزش مفرد تعریف می‌شود، و نه هیچ ارزشی منحصرًا متعلق به یک فرهنگ است. اما درک ارزش‌هایی که عموماً در بین مردمی با فرهنگی خاص وجود دارد این امکان را به ما می‌دهد که با توانایی بیشتری موانع افشاگری بر سر راه خانواده‌های متعلق به فرهنگ یاد شده را از میان برداریم. تاکنون مطالعات گسترده‌ای در مورد ارزش‌هایی که در جهت تقویت افشاگری یا تضعیف آن گام بردارند صورت نگرفته است. در هر فرهنگی مسائلی خاص با درجات اهمیت متفاوت وجود دارد که ممکن است باعث پنهان کاری در ارتباط با آزار جنسی شود. این مسائل شامل شرم، تابوها و عفت، نقش‌نامه‌های جنسی، بکارت، وضعیت زنان، خشونت‌های واجب، نجابت، احترام، پدرسالاری و سایر موارد است.

### شرم

فونتنس (۲۰۰۵) موضوع مرکزیت شرم در بسیاری از فرهنگ‌ها را مطرح و در مورد روش‌هایی که از طریق آنها شرم می‌تواند مانع بر ملا شدن سوء استفاده‌ی جنسی شود بحث کرده است. به خصوص، شرم از آنجایی اهمیت دارد که عامل بسیار تعیین کننده‌ای در جهت تنظیم روابط پس از وقوع سوء استفاده است (فیرینگ، تاسکا و لوئیس، ۲۰۰۲). جنبه‌های متعددی از سوء استفاده‌ی جنسی باعث احساس شرم می‌شود. خود موضوع سوء استفاده‌ی جنسی به تنهایی، درگیری با مقامات قضایی و دولتی، و همچنین تصورات احتمالی دوستان و آشنایان جملگی بر ایجاد این احساس موثرند. تابوهای مذهبی در ارتباط با مقوله سکس هم خود مانعی است چرا که کودکان معمولاً در آموزه‌های دینی می‌آموزند که به جای استفاده از کلمات ممنوعه، به "چیزی در قسمت پائینی [بدنشان] اشاره کنند. همچنین آنها غالباً آموزش کافی در ارتباط با بدن و جنسیت خود ندیده‌اند و ممکن است به دلیل مشارکت اجباریشان در سکس با جنس موافق و یا دخول شیء در آلت تناسلی‌شان احساس شرم کنند. متجاوزین هم اغلب با بهره‌گیری از این احساس و وادار کردن کودک به شکستن قوانین (مثل نوشیدن الکل، رفتن به مکان‌های ممنوعه، و یا ژست گرفتن برای تصاویر پورنوگرافیک)، کودک را به سکوت مضاعفی وا می‌دارند چرا که به او می‌گویند اگر به کسی چیزی بگوید "توی درد سر می‌افتد" (فونتنس، ۲۰۰۷).

### تابوها و عفت

افشاگری، در محیط فرهنگی‌ای که گفتمان سکس و جنسیت را سرکوب می‌کند برای کودکان بسیار مشکل است. یک روان درمانگر پورتوریکی آموزش‌های جنسی در خانواده‌های پورتوریکی را چنین توصیف می‌کند "هیس! ما هرگز در این باره حرفی نمی‌زنیم". اِلانا دختری که در یک خانواده‌ی مسیحی سنتی در پورتوریکو بزرگ شده است تشریح می‌کند که چگونه پدرش در ۹ سالگی سوء استفاده‌ی جنسی از او را شروع کرده و در ۱۲ سالگی با او مقاربت کامل داشته است. او همچنین توضیح می‌دهد که چگونه پدرش در این سال‌ها او را مجبور به سکوت کرده بود. اِلانا می‌گوید هنگامی که درخواست‌های جنسی پدرش غیرقابل تحمل می‌شده، گاهی به خانه‌ی همسایه‌ها فرار می‌کرده است و وقتی که در نهایت پدرش او را پیدا می‌کرد جلوی چشمان مادرش و همسایه‌ها کتکش میزد تا به این باور کلی که او "دختر بدی" است دامن بزند:

همه چیز اول اینطور شروع شد. "می‌گفت این چیزی‌ست که بین همه دخترها و پدرها، و مادرها و پسرانشان اتفاق می‌افتد ولی ما نباید در موردش با کسی صحبت کنیم". و چون همه چیز تابو بود نمی‌شد راجع به آن سوالی پرسید. تا می‌آمدم سوالی بکنم جواب می‌شنیدم که "این چیزی نیست که بشود در موردش سوال کرد".

تا مدت‌ها فکر می‌کردم که این حرکات عادی است. کمی بعد، فکر کردم که [این ماجرا] آزارنده و دردناک است! مرا آزار می‌دهد! وقتی که مقابله می‌کردم، او را هل می‌دادم و یا فرار می‌کردم مرتباً می‌شنیدم که می‌گفت "اگر چیزی به کسی بگی می‌کشت".

(فونتس، ۱۹۹۳، ص ۳۲)

پس از سال‌ها سوء استفاده‌ی جنسی، لانا در سن ۱۵ سالگی، در یک کلاس مربوط به آموزش‌های جنسی از حقیقت پرده برداشت. معلم کلاس تنها فردی بود که لانا تا آن زمان دیده بود که به راحتی در مورد سکس صحبت می‌کند. اگرچه این افشاگری به دستگیری پدر منجر نشد، اما از آنجا که لانا توانسته بود موضوع را علنی کند، مورد حمایت قرار گرفت و باعث شد که پدرش به مکان دوری فرستاده شود.

ارزش‌هایی چون شرم و حیا در فرهنگ عرب (گیلیگان و اختر، ۲۰۰۶) و مشابه آن در فرهنگ اسپانیایی اساساً منجر به مسکوت ماندن هرگونه آموزش جنسی به کودکان و همچنین افشاگری آنها می‌شود. دختری اهل هند توضیح داد که وقتی به مادرش گفته که همسایه‌اش او را به پارک برده و "کار بدی با او انجام داده" مادرش او را دختری دروغگو، کثیف و رویاپرداز خوانده است (گوپتا و آیلاوادی، ۲۰۰۵، ص ۱۸۰). یانیرا، دختر اهل پورتوریکو نیز می‌گوید وقتی سعی کرده به مادرش بگوید که دایی‌اش او را مورد سوء استفاده‌ی جنسی قرار داده، مادر کشیده محکمی به او زده و گفته است که: "مراقب باش چه بر زبان می‌آوری؟ مگر غیر از این هست که می‌خواهی به بهشت بروی؟ می‌دانی چه می‌شود اگر خداوند حرف‌های تو را بشنود و یا حتی فکرت را بخواند؟" (فونتس، ۱۹۹۳، ص ۳۲). بدین ترتیب، این دختر می‌آموزد که حرف زدن از سوء استفاده‌ی جنسی، تابو محسوب می‌شود. در واقع واکنش مادر صحه‌ای است بر باور عمومی در جامعه لاتین که گفت‌وگو در این باره ممنوع است و یانیرا یاد می‌گیرد که از سوء استفاده‌ی جنسی در خفا رنج ببرد و درخواست او برای کمک نادیده گرفته می‌شود.

### نقش‌نامه‌های روابط جنسی

حمایت فرهنگی از نقش‌نامه‌های روابط جنسی، روند افشاگری را تحت تأثیر قرار می‌دهد. اکثر فرهنگ‌ها، به طور سنتی رابطه‌ی جنسی را رابطه‌ای بین زن و مرد می‌بینند، که حداقل در خارج از چارچوب ازدواج، مرد باید همواره خواهان سکس و زن همواره گریزان از آن باشد. کاسرس در سال ۲۰۰۵ تشریح می‌کند که در کشور پرو چنین عقایدی چگونه خود را عرضه می‌کنند: "تمام مردان نرمال از رابطه‌ی جنسی لذت می‌برند اما هیچ زن نجیبی مشتاقانه از آن لذت نمی‌برد" (ص ۱۲۷). این الگوی منازعه جنسیتی بر سر تمایلات جنسی می‌تواند شرایطی را ایجاد کند که در آن به دام انداختن دختران جوان توسط مردان، عادی در نظر گرفته شود. یک روان‌درمانگر، الگوی مزبور در بین خانواده‌های سنتی پورتوریکویی را به صراحت تشریح می‌کند:

"آنها به کودکان می‌آموزند که به سنتی‌ترین شکل زندگی کنند. خانواده‌ها به آنها یاد می‌دهند که دشمن یکدیگر باشند. بنا بر این آموزه‌ها دخترها باید پاهای‌شان را همیشه بسته نگه دارند چون پسرها چنین بزرگ شده اند که اگر دختری پاهایش را باز کرد از او سوء استفاده کنند. ... آموزش‌هایی که دختران دریافت می‌کنند



مدام تاکید دارند که اگر شما بدن خود را در معرض نمایش قرار دهید ضرر خواهید کرد چون [پسرها و مردها] قادر به کنترل خود نیستند" (فونتس، ۱۹۹۲).

در پورتوریکو، در یکی از کلاس‌های روان‌شناختی که برای خانواده‌های کم درآمد تشکیل شده بود، از پدر و مادرها در مورد تفاوت‌های تربیت پسران و دختران پرسیده شد. اغلب شرکت کنندگان به نیاز آموزش به دختران برای بسته نگه داشتن پاهایشان، پوشاندن بدنشان، و اغوا نکردن مردان اصرار کردند. در فرهنگی که از نقش‌نامه‌های جنسی تابع منازعه جنسیتی پیروی می‌کند، اگر دختری مورد سوء استفاده قرار گیرد احتمالاً مقصر قلمداد می‌شود چرا که در باور آن فرهنگ احتمالاً این دختر بوده که با حرکتی خاص و یا نحوه‌ی لباس پوشیدنش متجاوز را اغوا کرده است. علاوه بر این، ممکن است سرپرستان دختر هم به دلیل قصور در تامین امنیت وی مورد سرزنش قرار بگیرند (کاسرس، ۲۰۰۵). مردان و پسران خاطی اما به گونه‌ای دیده می‌شوند که انگار آن کاری را کرده اند که هر مرد دیگری در آن شرایط انجام می‌داده است.

نگاه به سکس به عنوان نبردی بین جنسیت‌ها، افشاگری پسرها در مورد سوء استفاده‌ی جنسی توسط زنان را نیز مشکل می‌کند. زیرا این افشاگری ممکن است چنین تصویری ایجاد کند که پسر از مردانگی چیزی کم دارد که به سکس با زنان مسن تر از خود تمایلی ندارد. در مکزیکوسیتی مطالعه‌ای بر روی نحوه‌ی سخن گفتن پسران در مورد تعرض جنسی توسط زنان مسن تر انجام شده است که نشان می‌دهد آنها سعی می‌کنند وقایع را طوری تعریف کنند که مردانی قوی و کنشگر در تعامل جنسی به نظر برسند (مارستون، ۲۰۰۵). پسرها بعد از تشریح اینکه زنان مسن تر به رفتارهای تهاجمی و اجباری از جمله مالش پای آنها، گرفتن اندام تناسلی‌شان و برهنه شدن خودشان دست زده‌اند و آنها را شماتت کرده اند که چون از خود علاقه‌ای نشان نمی‌دهند احتمالاً همجنس‌گرا هستند، از تن سپردن خود به درخواست زنان گفته و سپس از ادبیاتی استفاده کرده‌اند که انگار کنترل همه چیز را در دست داشته و از عمل انجام شده لذت برده اند (ص ۲۹۰).

نقش‌نامه‌های جنسی، برملا کردن سوء استفاده‌ی جنسی مردان را نیز برای پسران مشکل می‌کند، به دلیل اینکه اقرار به چنین امری معادل پذیرش نقش قربانی است که این برخلاف تصور آنها از مردانگی است. در بسیاری از فرهنگ‌ها پسرهایی که توسط مردها مورد سوء استفاده قرار گرفته‌اند مظنون به همجنس‌گرایی هستند، که این برداشت از هویت آنها می‌تواند ننگ آور محسوب شود. سکوت قربانیان مذکر بر پایه هنجارهای فرهنگی مردانگی، یکی از دلایل عدم موفقیت در ارائه گزارش‌های معتبر در مورد سوء استفاده‌ی جنسی از قربانیان مذکر است (سیرماک و مالیدور، ۱۹۹۶). ما باید تفاوت‌های فرهنگی در جامعه پذیری مرد و زن را به جهت بازشناختن عواملی که ممکن است در هر جامعه‌ای به اشکال مختلف بر پسران و دختران تاثیر بگذارد، بررسی نماییم.

این فرضیه جنسیتی که مردان به محض آنکه تحریک شدند دیگر نمی‌توانند برانگیختگی جنسی خود را کنترل کنند ممکن است منجر به گفتمانی شود که تهدید و حمله‌ی جنسی را قابل توضیح و بلا مانع می‌داند. برای مثال، مردان جوان اهل کامبوج تجاوز گروهی به دختران، عملی که "باک"<sup>۱</sup> نام دارد را با توصیف خود به عنوان "از شدت احساس جنسی کور شده" توضیح می‌دهند (ویلکینسون، بیراپ، سوپراچ، ۲۰۰۵، ص. ۱۶۴). به این ترتیب درک این موضوع که چرا دخترانی که مورد خشونت جنسی قرار گرفته‌اند به نوعی خود را مقصر و مسئول می‌دانند مشکل نیست زیرا که آنها فکر می‌کنند با رفتارهایشان باعث

<sup>۱</sup>.Bauk

تحریک مردان و بروز چنین حرکاتی از آنان شده‌اند. دختری از اهالی آفریقای جنوبی پنهان کردن بدنش حتی از اعضای خانواده را چنین توصیف می‌کند "وقتی پدرم، برادرم و عموهایم دور و برم هستند هرگز شلوار تنگ نمی‌پوشم چرا که اگر آنها به من تعرض کنند من نمی‌توانم آنها را سرزنش کنم" (جوکر، پن-ککانا، ژر-جونیس، ۲۰۰۵). اگر دختران نتوانند این مردان مهاجم را مقصر بدانند، در نتیجه خودشان را مقصر دانسته و موضوع را علنی نمی‌کنند.

## باکری

تاکید بر باکری دختران و وجود شرم پیرامون "از دست دادن آن" یکی از بزرگترین موانع در جهت افشاگری دختران است. به علاوه، چنین عاملی مانع از آن می‌شود که والدین برای دختران آزار دیده خود از متخصصین کمک بخواهند. همانطور که پژوهشگرانی چون نیوتن و واندیون اشاره کرده‌اند دخترانی که مورد سوء استفاده قرار می‌گیرند، به دید دخترانی که برای ازدواج از ارزش کمتری برخوردارند، نگرسته می‌شوند. هنگامی که در جمع اهالی پورتوریکو در ایالات متحده خبر تجاوز به یک دختر ۱۲ ساله همه جا پیچید، او متوجه شد که آینده‌اش تباہ شده است چرا که پیاپی به او گفته شده بود که به دلیل باکره نبودنش هرگز "لباس سفید عروسی" را بر تن خود نخواهد دید (فونتس، ۱۹۹۳، ص ۳۱). به همین نحو، یوکسل به اهمیت بکارت در اکثریت مسلمان ترکیه می‌پردازد و چنین می‌نویسد:

فقدان بکارت در دختران جوان ممکن است به این معنی باشد که آنها شانس خود را برای ازدواج از دست داده‌اند. اگر وضعیت او علنی شود نه تنها آن دختر اعتبار خود را در خانواده از دست می‌دهد بلکه خانواده هم منزلت خود را در میان جامعه از دست خواهد داد. ... به این ترتیب، معمولاً پس از مطلع شدن از سوء استفاده‌ی جنسی، اولین واکنش والدین و اقوامی که به کودک پرخاص نمی‌کنند یا او را آزار نمی‌دهند، این است که بکارت دخترشان را بررسی کنند و اگر پرده‌ی بکارت دست نخورده مانده باشد، تعرض غیرقابل اثبات و کتمان آن برای خانواده راحت تر خواهد بود. (ص. ۱۵۷)

بررسی رسمی و غیررسمی سلامت پرده بکارت در بسیاری از فرهنگ‌ها رایج است، اما این بررسی نه تنها غلط است و انواع فشار روانی را موجب می‌شود بلکه برای کودک نیز به شدت آسیب‌زننده است. بنابر قوانین ایالات متحده، دست زدن به آلت تناسلی دختران اگر توسط فردی بدون مجوز پزشکی و به دلایل غیر از پزشکی انجام شود می‌تواند از مصادیق آزار جنسی و همچنین نقض بارز حقوق بشر محسوب شود (پولاک، ۲۰۰۸). در هر حال، تقدیس پرده بکارت (ب. میرابل، گفت‌وگوی شخصی، ژوئن ۲۰۰۵)، عاملی بازدارنده در افشاگری و گزارش آزار جنسی دختران است.

حتی اگر آزار جنسی به از بین رفتن پرده بکارت نیانجامد، شایعات پیرامون آن ممکن است شانس ازدواج دختر را مختل کند. ارزش دختر تنها در پرده بکارتش نیست بلکه به نجابت و سابقه‌ی او نیز بستگی دارد. در میان بسیاری از ملل و همچنین اقشار مختلف فرهنگی در ایالات متحده، دخترانی که باکره نیستند از ارزش کمتری برای ازدواج برخوردارند که این خود عاملی برای عدم افشاگری خشونت‌های جنسی است. در برخی کشورهای عربی اگر شایعه شود دختری مورد آزار جنسی قرار گرفته است امکان ازدواج سایر خواهران خود را خدشه دار می‌کند (دوئری و بیکر، ۲۰۰۳).

در بعضی از فرهنگ‌ها، دختران و زنانی که مورد تجاوز قرار گرفته‌اند به دلیل از بین بردن آبروی خانوادگی مورد آزارهای بیشتری قرار می‌گیرند و در مواردی حتی توسط اعضای خانواده به قتل می‌رسند تا دیگر لکه‌ی ننگی برای خانواده‌شان نباشد و

به این ترتیب خانواده آبروی از دست رفته‌اش را دوباره به دست آورد. بنابراین، در چنین بستری دختران به سختی می‌توانند از قربانی بودن خود سخنی به میان آورند.

## موقعیت زنان

در شرایطی که هنجارهای فرهنگی ارزش بیشتری برای جایگاه مردان نسبت به زنان قائل است گزارش در مورد سوء استفاده‌ی جنسی از دختران احتمالاً کمتر از آمار واقعی خواهد بود. متون علمی مملوء از چنین گزارش‌هایی هستند. به طور مثال هنگامی که یک دختر هندی به پدرش گفت که برادرش او را مورد سوء استفاده‌ی جنسی قرار می‌دهد چنین شنید: "تو این را می‌گویی چون دیوانه شده‌ای، هرگز امکان ندارد که پسر من قادر به چنین کاری باشد" (گوپتا و آیلاوادی، ۲۰۰۵، ص ۱۸۰). در این باره یک شعرچینی از دودمان جین، که مکرراً نقل شده است می‌گوید: "چقدر ناراحت کننده است که زن باشی! هیچ چیز در دنیا انقدر کم ارزش انگاشته نشده است". برای دختری که توسط یک مرد قربانی شده است، قدم بسیار بزرگی است که قدرت او را با افشاگری در مورد سوء استفاده‌اش به چالش بکشد.

همچنین سایر توقعات جنسیتی که در یک بستر فرهنگی وجود دارد می‌تواند مانعی برای بازگویی آزار جنسی باشد. به طور مثال، معمولاً از دختران و زنان سیاه پوست توقع می‌رود که در مقابل فشارهای زندگی تحمل بیشتری نشان دهند و بی هیچ گلایه و سوالی صبر می‌کنند. ویلسون در سال ۱۹۹۴ به تشریح انتظارات مافوق بشری از زنان سیاه پوست می‌پردازد: "زنان سیاه پوست قوی‌اند و می‌توانند همه چیز را تحمل کنند: از تجاوز برده‌داران سفیدپوست گرفته تا جدا شدن از فرزندانشان در بردگی، نژادپرستی، خشونت جامعه علیه زنان، و یا سوء استفاده‌ی جنسی" (ص ۱۰).

پس عجیب نیست که در چنین جوّی دختران و زنان سیاه پوست احساس کنند که آزار جنسی‌ای که متحمل شده‌اند ارزش گزارش‌دهی ندارد. به علاوه اگر آنان بخواهند از حق زندگی عاری از خشونت به‌رمند شوند و به مقامات قضایی بگویند که توسط مردان و یا پسران سیاه پوست مورد آزار جنسی قرار گرفته‌اند به عنوان "خائنین به نژاد" خود تصور می‌شوند (ویلسون، ۱۹۹۴).

## خشونت‌های لازم الاجرا

در برخی از فرهنگ‌ها، هنگامی که سوء استفاده‌ی جنسی از کودک بر ملا می‌شود، مردان فامیل خود را موظف می‌دانند به تلافی آبروی ریخته شده در ملا عام خشونت را علیه متجاوز اعمال کنند (فونتس و سایرین، ۲۰۰۱). این "خشونت‌های لازم‌الاجرا" می‌تواند به شدت به بنیان خانواده ضربه بزند زیرا این احتمال وجود دارد که فردی که به خشونت تلافی جویانه دست زده، بازداشت شود. اگرچه نمی‌دانیم چند نفر از اعضای خانواده بر سر توافق در مورد [لزوم] تلافی کردن آشکارا بحث و گفت‌وگو می‌کنند، اما به نظر می‌رسد بسیاری ترجیح می‌دهند که به منظور جلوگیری از خشونت تلافی جویانه که برای جبران آبروی ریخته خانواده لازم‌الاجرا به نظر می‌رسد، [مسئله] سوء استفاده جنسی را کتمان کرده و یا آن را مسکوت بگذارند. فرانکو (۲۰۰۶) و فونتس (۲۰۰۱) هر دو دریافتند که مادران معمولاً تمایل دارند فرزندانشان را نصیحت کنند که آنها با بازگو نکردن آزار جنسی از پدرشان حمایت کنند چرا که از عصبانیت و رفتارهای خشونت‌آمیز او می‌ترسند.

## عزت، احترام، و پدرسالاری

به دلیل قوی بودن ارزش فرهنگی‌ای به نام "عزت و آبرو" در آسیای جنوبی، کودکان گاهی اوقات از افشاگری آزار جنسی منع می‌شوند، و خانواده‌ها نیز معمولاً در گزارش خشونت به مراکز قضایی تردید می‌کنند (گیلیگان و اختر، ۲۰۰۶). به همین نحو در آسیای شرقی و کشورهای لاتین احترام به مردهای پیر فامیل ارزش مهمی است که در آن کودکان موظفند که به پیرهای فامیل خصوصاً مردان احترام بگذارند (کومز-دiaz، ۱۹۹۵). در خانواده های سنتی آمریکایی-انگلیسی، پدر خانواده به عنوان فردی که هم مسئول است و هم حق حکومت بر اعضای خانواده را دارد، دیده می‌شود (اشمیت، ۱۹۹۵). به این ترتیب در تمامی این مناطق گسترده‌ی فرهنگی می‌بینیم که چگونه از پدرسالاری استفاده می‌شود تا سوء استفاده‌ی جنسی از کودک توسط پدران و یا آنهایی که به نوعی نقش پدری را ایفا می‌کنند توجیه شود و مانعی باشد بر سر راه افشاگری در مورد خشونت جنسی.

## سایر موانع فرهنگی در افشای سوء استفاده

دختران در هند دلایل پیش رو را برای بازگو نکردن سوء استفاده‌ی جنسی عنوان کرده‌اند: متداول‌ترین دلیل، تمایل به فراموشی است، ترس از اینکه دیگران چه فکر می‌کنند، سرزنش کردن خود، بی‌اعتمادی، کمرنگ کردن اهمیت موضوع، احساس گناه کردن به خاطر لذت بردن، ترس از اینکه کسی باورشان نکند، احساس اینکه با میل وارد رابطه شده است، تهدید و ارعاب، و احساس سردرگمی و ندانستن اینکه به چه کسی مسئله را بازگو کند (گوپتا و آیلاوادی، ۲۰۰۵). واضح است که احتمالاً ذکر خیلی از این دلایل ریشه در بستر فرهنگی‌ای دارد که این دختران در آن بزرگ شده‌اند. در تمام فرهنگ‌ها در سراسر جهان و در خرده فرهنگ‌های ایالات متحده، تأثیرات فرهنگی، موجب تردید و ناتوانی کودکان در بی‌پرده سخن گفتن از سوء استفاده‌ی جنسی است (فونتس، ۲۰۰۸). همچنین امتناع کودک از افشاگری را می‌توان به عنوان اثرات جانبی تاسف برانگیز رفتاری تطبیقی تلقی کرد که در آن کودک سعی می‌کند از فردی که از میان آشنایانش آمده در مقابل غریبه‌های ترسناک حمایت کند. علاوه بر این، باورهای مذهبی نیز ارتباط تنگاتنگی با فرهنگ و قومیت ملل دارد، اما با این وجود گروه‌های وسیع تری را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در بخش بعدی به مثال‌هایی از تأثیرات این باورها بر روی عموم آدم‌ها فراتر از چارچوب‌های فرهنگی و قومیتی می‌پردازیم.